

هو العليم

حکم عامّ در تخصیص به مخصّص مجمل (11)

بررسی دیدگاه میرزای نائینی

سلسله دروس خارج اصول فقه – باب عامّ و خاصّ – جلسه پنجاه و هفتم

استاد

آیةالله حاج سید محمدحسن حسینی طهرانی
قدّس الله سرّه

أعوذ بالله من الشيطان الرجيم
بسم الله الرحمن الرحيم

بیان میرزای نائینی در عدم جواز تمسک به عام در شبهات مصداقیّه

الف - در قضایای حقیقیّه

[... مرحوم نائینی در تمسک به عام در شبهات مصداقیّه در قضایای حقیقیّه می‌فرمایند که عنوان عام به مقتضای اصالة العموم، قبل از ورود خاص، تمام الموضوع برای حکم است، و لهذا وقتی که عامی ابتدائاً از طرف مولا مطرح می‌شود] جنبه عمومیت آن، بر دخالت آن عنوان، به عنوان تمام الموضوع، در ترتب حکم دلالت می‌کند. «أکرم العلماء» دلالت می‌کند بر ترتب وجوب اکرام بر عنوان عالم، به عنوان تمام الموضوع؛ و این دخالت باقی است به بقاء آن عام تا وقتی که مخصّص نیاید، و با وجود مخصّص، آن تمامیت موضوع، متبدل می‌شود به ترکب آن موضوع و عنوان. پس «لا تُکرّم الفسّاق» کاری که انجام می‌دهد این است که آن اکرام عالم را که به عنوان تمام الموضوع در ترتب حکم دخیل بود، به غیر فاسق مقید می‌کند. پس ما حصّل از انضمام مخصّص به عام، عنوان مرکبی است که با وجود آن عنوان مرکب، وجوب اکرام هست و با انتفاء آن عنوان مرکب، وجوب اکرام نیست.

بناءً علی هذا اگر ما در شبهه مصداقیّه در خود عام، در علم زید دچار شک می‌شدیم، چگونه تمسک به «أکرم العلماء» نمی‌تواند برای ما احراز موضوع کند، بلکه آن اکرام علماء و آن عام، کاری که انجام می‌دهد مراد مولا را می‌تواند احراز کند، دیگر مصداق را که نمی‌تواند مشخص کند؛ عمومیت علماء، مراد مولا را برای ما احراز می‌کند که مراد مولا عمومیت دارد و خصوصیتی ندارد. وقتی که این طور شد، آن وقت دیگر عمومیت این دلیل به تحقق و عدم تحقق موضوع، کاری ندارد. پس اگر ما در موردی شک داشتیم که آیا زید، عالم است یا جاهل، نمی‌توانیم به «أکرم العلماء» علم او را احراز کنیم.

همین طور بعد از ورود مخصّص و تبدل عنوان عام به عنوان مرکب، اگر ما در فسق زید شک کردیم با احراز علم به او، در اینجا ما نمی‌توانیم به آن عام که «أکرم العلماء» است برای احراز عدالت او یا برای احراز اکرام او تمسک کنیم، چون در اینجا قضیه از عمومیت خودش متبدل شده است به یک عنوان خاصی که در صورت شک در مصداق خاص، تمسک به عام جایز نیست. این بیان، بیان مرحوم نائینی در عدم جواز تمسک به عام در شبهات مصداقیّه در قضایای حقیقیّه بود.

ب - در قضایای خارجیّه

می آیم سراغ قضایای خارجیّه؛ در قضیه خارجیّه، حکم نه روی عنوان، بلکه روی افراد رفته است. من باب مثال وقتی که مولا می گوید: «**أَكْرَمَ الْعُلَمَاءِ**» منظورش از «**أَكْرَمَ الْعُلَمَاءِ**» صرفاً یک عنوان مُشیر است، نه اینکه آن عنوان در قضیه خارجیّه دخالت دارد. من باب مثال فرض کنید که الآن در این صحن مدرسه دو یست نفر از علماء وجود دارند. این [مولا] به جای اینکه بگوید: «این دو یست نفر را اکرام کن» گفته است: «**أَكْرَمَ الْعُلَمَاءِ**».

پس در اینجا این علماء، دخالت ندارند، بلکه فقط افراد هستند که دخالت دارند. به جای اینکه بگوید: «**أَكْرَمَ زَيْدًا وَ بَكْرًا**، **أَكْرَمَ** آن شخصی که در آنجا کنار دیوار ایستاده است، **أَكْرَمَ** آن شخصی که کنار حوض دارد وضو می گیرد، **أَكْرَمَ** آن شخصی که الآن دارد آب می خورد، **أَكْرَمَ** آن کسی که دارد مباحثه می کند»؛ به جای اینکه تک تک اسم ببرد، یک عنوان مُشیرِ مجموعی آورده و خیال خودش را راحت کرده است. پس در واقع، در قضیه خارجیّه، حکم روی افراد رفته است و طبعاً این «**أَكْرَمَ الْعُلَمَاءِ**» در قضیه خارجیّه ما شامل تک تک این افرادی که در اینجا هستند، می شود. یعنی آن زیدی که الآن بین فسق و بین عدالت مشکوک است، باز قبل از ورود مخصّص، در «**أَكْرَمَ الْعُلَمَاءِ**» داخل است، نه اینکه ما منتظر ورود مخصّص بشویم.

کأنّ قبلاً این شخص گفته است که زید را اکرام کن. اگر می گفت که زید را اکرام کن، آیا برای شما جای شک و شبهه داشت که زید در این داخل است یا نه؟! مثل این است که بگوید عمرو را اکرام کن، بکر را اکرام کن و پس یک «**أَكْرَمَ الْعُلَمَاءِ**» گفته است ولی منظورش تک تک افرادی است که الآن در این حیاط هستند. حالا اگر در اینجا یک مخصّص آورد، من باب مثال گفت: «**لَا تُكْرِمُ أَعْدَائِي الَّذِينَ فِي هَذَا الدَّارِ**؛ اینهایی که در اینجا هستند چند نفرشان با ما دشمن هستند، اینها را اکرام نکن.» پس الآن در این قضیه چون قضیه خارجیّه است، باز حکم روی زید و عمرو و بکری که جزو دشمنان او هستند رفته است و آن افرادی که جزو دشمنان هستند، آنها از تحت این «**أَكْرَمَ الْعُلَمَاءِ**» به دلیل مخصّص خارج می شوند.

حالا اگر ما در یک فرد شک کردیم که آیا این دشمن است یا نه؟ [می گویم که] قبلاً آن عموم «**أَكْرَمَ الْعُلَمَاءِ**» شامل این شده بود، دیگر جا برای شبهه نیست. كأنّ اگر از اول مولا می گفت: «**أَكْرَمَ خَالِدًا وَ حَسَنًا وَ حُسَيْنًا وَ نَقِيًّا وَ نَقِيًّا وَ جَوَادًا**» و یک یک، اسامی تمام اینها را می آورد و بعد می گفت که «**إِلَّا زَيْدًا وَ عَمْرًا وَ بَكْرًا فَإِنَّهُمْ أَعْدَائِي**»؛ در این صورت شما دیگر شک نمی کردید در اینکه آن «**حَسَنًا وَ حُسَيْنًا**» را که آورده است آن در این عام داخل است یا نه. چون خودش تصریح کرده است که اینها را اکرام کن؛ وقتی تصریح کرده است دیگر جای شکی باقی نیست. بر فرض هم ما شک کنیم در اینکه این اعداء هست یا نیست، وقتی خودش از اول تصریح کرده است، قضیه خارجی یعنی همین!

یعنی از اول حکم رفته است روی افرادی که در خارج هستند و فقط به خاطر اینکه مولا خودش را راحت کند و دیگر یکی یکی اسم نیاورد، یک عنوان می آورد و آن عنوان را تسری می دهد به همه آن افراد؛ ولی در واقع حکم روی عنوان نرفته است. یعنی حکم روی عنوان عالم نرفته است که چون عالم هستند باید اکرام بشوند، بلکه حکم رفته است روی افراد عالم؛ متنها این افراد عالم به جهت علمی که دارند نه اینکه از اول حکم برود. همان طوری که دیروز عرض شد - روی عنوان و عنوان مدّ نظر باشد؛ نه، حکم روی افراد خارجی است. پس با ورود مخصّص و شک در اینکه آیا این فرد، جزئی از این مخصّص است یا نیست، آیا فاسق است یا نیست، قطعاً باید تمسّک به عامّ کرد؛ چون قبل از ورود مخصّص، آن عامّ شامل زید شده بوده، نه اینکه ما شک در ظهور داشته باشیم. شامل این زید شده بوده و الآن مخصّص آمده یک عدّه دیگری را خارج کرده، این را که خارج نکرده است؛ این مشکوک است.

از یک طرف این مخصّص ما این را نتوانسته است خارج کند، زورش نرسیده است؛ از یک طرف آن عامّ ما قبلاً شامل این مورد شده بوده است؛ پس چرا تمسّک به آن عامّ نکنیم؟! وقتی که حجّیت آن عامّ نسبت به این، محرز است؛ مخصّص هم زورش نرسید که این را خارج کند، بنابراین در قضیه خارجیّه در شبهات مصداقیّه [نسبت به مخصّص]، باید تمسّک به عامّ کرد.^۱

جواب میرزای نائینی مبنی بر عدم تفاوت قضایای حقیقیّه و خارجیّه در مسئله

جوابی که ایشان می دهند این است که در اینجا هم قضیه فرق نمی کند. به جهت اینکه درست است که در قضایای خارجیّه، حکم روی افراد رفته است، ولی حکم روی افراد به واسطه آن عنوانی که در قضیه مطرح است، رفته است؛ نه اینکه حکم روی افراد من حیث هو افراد، بدون دخالت عنوان به هیچ وجه من الوجوه رفته است. یعنی مولا آن عنوان را به عنوان قضیه طبیعیّه، به عنوان کلیّ طبیعی مدّ نظر قرار داده است که این کلیّ طبیعی، افرادی را در بر دارد و این حکم روی آن افراد رفته است و به این جهت، آن افراد مدّ نظر برای تعلق حکم هستند. اینکه ما بگوییم که این عنوان به هیچ وجه دخالت ندارد، این طور نیست.

حکم روی افراد رفته است ولیکن در مقام اراده جدّی، از کجا ما این افراد را بشناسیم که منظور مولا است و از کجا بدانیم که ثبوتاً این افراد مدّ نظر مولا هستند و در مقام اراده جدّی، مراد مولا هستند؟ باید از این عنوانی که آورده است افراد را بشناسیم؛ مولا نام زید و عمرو و بکر را که نیاورده است. ما در مقام اثبات راه به ثبوتمان از این عنوان است؛ اگر این عنوان نبود ما می ماندیم چه کار کنیم؟ او که نگفته است: «أَكْرَمَ زَيْدًا وَ بَكْرًا وَ خَالِدًا»؛ او گفته است: «أَكْرَمَ الْعُلَمَاءَ» و از آن طرف هم منظورش افرادی است که در خارج هستند، ولی

^۱ فوائد الاصول، ج ۲، ص ۵۲۶.

صحبت در این است که راهی را که ما بپیماییم تا از آن راه به مراد جدی این مولا برسیم، مگر غیر از این عنوان است؟!

پس این عنوان است که برای ما کارگشا خواهد بود و گره را باز می‌کند و به واسطه این عنوان است که اگر ما افراد را داخل در این عنوان ببینیم، اکرام می‌کنیم و اگر نبینیم، اکرام نمی‌کنیم. اگر شک داشته باشیم نمی‌توانیم به عامّ تمسک کنیم؛ به خاطر این عنوان است. پس وقتی که این طور شد؛ وقتی که مخصّص، فسّاق را خارج می‌کند، در این صورت اگر ما در یک فرد شک کنیم که آیا این عنوان بر او منطبق هست یا نه؟ چون مخصّص ضمیمه شده است به آن عنوان اول، بنابراین مجموع عامّ اول و مخصّص که آن عامّ دوّمی است، مجموع آن عامّ و آن مخصّص، هر دوی اینها یک قضیه واحدی را برای ما تشکیل می‌دهند. آن قضیه واحدی مثل این است که از اول مولا بگوید: «**أَكْرَمُ الْعَالَمِ غَيْرِ الْفَاسِقِ**». اگر این را به عنوان قضیه خارجیّه می‌گفت و می‌گفت که عالم غیر فاسق [را اکرام کن] - به عنوان قضیه خارجیّه، نه به عنوان قضیه حقیقیّه - [وقتی که من شک در فسق او دارم نمی‌توانم به **أَكْرَمُ الْعَالَمِ** تمسک کنم].

فرض کنید که الآن علمایی در این صحن حیاط هستند. من نمی‌توانم بگویم که آن فاسق است، آن دیگری غیر فاسق است، آن یکی عادل است یا نه؛ به یک قضیه واحدی به عنوان قضیه خارجیّه، خودم را راحت کردم و گفتم: «عالم غیر فاسق را اکرام کن.» چطور اگر یک فرد در این حیاط بود و می‌گفتند: «**أَكْرَمُ الْعَالَمِ**» و من شک در علمش داشتم نمی‌توانستم به عامّ تمسک کنم، الآن هم وقتی که من شک در فسق او دارم نمی‌توانم به «**أَكْرَمُ الْعَالَمِ**» تمسک کنم و آن فرد را در این اکرام، داخل کنم؛ چون در اینجا باز عنوانی که مُشیر است آن عنوان، عنوان انضمامی و ترکیبی است و از آن بساطت خودش درآمده است. فرق نمی‌کند بین قضیه خارجیّه و بین قضیه حقیقیّه. باز در اینجا نظر مرحوم نائینی بر این است که در قضیه خارجیّه هم نمی‌شود تمسک به عامّ در شبهات مصداقیّه کرد.^۱

تأمل استاد بر بیان آیه‌الله نائینی

این بیان بسیار بیان خوب و خیلی موجهی به نظر می‌آید، اما نکته‌ای که در اینجا هست این است که جان من، شما بین اینکه مولا بگوید: «**أَكْرَمُ الْعَالَمِ** اگر فاسق نباشد» یا اینکه بگوید: «**أَكْرَمُ الْعَالَمِ غَيْرِ الْفَاسِقِ**» فرق نگذاشته‌اید.

این دو مطلب است؛ یک وقتی شما مسئله را به صورت قید مطرح می‌کنید، این مطلب شما درست است. اگر مولا از اول بگوید: «**أَكْرَمُ الْعَالَمِ غَيْرِ الْفَاسِقِ**؛ از تو می‌خواهم که عالم غیر فاسق را اکرامش کنی.» پس

^۱ همان.

همان طوری که اگر من در یک جزء از این قضیه شک کردم نمی توانم به عامّ تمسک کنم، اگر در یک جزء دیگر شک کردم باز نمی توانم به عامّ تمسک کنم. پس مولا در واقع دو قضیه را با هم ادغام کرده است در یک قضیه و به صورت مرگب بیان کرده است؛ از اول گفته است: «**أَكْرَمَ الْعَالَمِ غَيْرَ الْفَاسِقِ**». در هر کدام از این دو جزء اگر شما تشکیک کردید نمی توانید تمسک کنید.

چون ما گفتیم که هیچ وقت دلیل، برای خودش موضوع درست نمی کند و دلیل، احراز موضوع نمی کند. موضوع باید قبلاً محرز شده باشد بعد دلیل، آن را در تحت حکم داخل کند. اول باید زید عالمی باشد، بعداً وجوب اکرام بالای سرش بیاید. حالا اگر اصلاً شما شک دارید در اینکه زید، عالم است یا بقال است یا سُپور [رفتگر] است یا قصاب است، آیا «**أَكْرَمَ الْعَالَمِ**» این را در علماء داخل می کند؟! مگر دلیل، موضوع درست می کند؟! دلیل که موضوع درست نمی کند. حرمت شرب خمر بر سر خمیری می آید که خمیرت آن احراز شده باشد، نه اینکه حرمت شرب خمر این مایع مشکوک را تبدیل به خمر کند و وقتی که تبدیل به خمر شد، آن وقت حرامش کند؛ این غلط است. بنابراین اگر ما موضوع و عنوانمان یک عنوان مرگب بود، در اینجا حق داریم بگوییم که تمسک به عامّ نمی توان کرد؛ چون دلیل، موضوع نمی سازد و درست نمی کند.

ولی صحبت در این است که لحن کلام در مخصّص این طوری است که می گوید که اکرام کن عالم را، در صورتی که آن عالم، فاسق نباشد؛ نه اینکه عالم غیر فاسق را اکرام کن. اینها دو مطلب است. اینکه می گوید: اکرام کن عالم را؛ تمام افراد علماء را در ظهور خودش جمع کرده و زیر پر ظهور خودش گرفته است. زید و عمرو و بکر، همه اینها داخل شده اند. بعد می گوید اگر فاسق نباشد. اینکه می گوید اگر فاسق نباشد یعنی من یک دلیل مستقلاً آورده ام برای خروج فسّاق [...].¹

[...] همان عامّ اول است. «عالم را اکرام کن»، این مشکوک را می گیرد، بعد می گوید: «اگر فاسق نباشد»؛ شما شک در فسقش دارید؛ وقتی که شک در فسقش داشتید پس دیگر نمی توانید این را از تحت آن عامّ خارج کنید. دلیل شما «اگر فاسق نباشد» نتوانست این را بگیرد؛ آیا این را می گیرد؟! آیا «اگر فاسق نباشد» یعنی فاسق است؟! پس «اگر فاسق نباشد» شما، این خالد را نمی گیرد. وقتی خالد را نگرفت، خالد می شود مشکوک؛ آن وقت آن کلام اول - که اکرام کن تمام علمائی که اینجا هستند - آن اکرام دلیل اول، به جای خودش باقی می ماند.

لا یقال به اینکه ما در این مورد شک داریم که آیا واقعاً مراد جدی مولا در اینجا اکرام او هست یا نه؟ ما در اینجا می گوییم این دیگر به ما مربوط نیست. چون ما علم غیب نداریم و چون ما مراد جدی مولا را نمی دانیم،

¹ قطعی صوت.

آن دلیل اول که «أَكْرَمُ كُلِّ عَالِمٍ» است در مقام اثبات برای ما این ظهور را حجیت می‌بخشد. اگر مولا می‌خواست، باید بیان می‌کرد. دلیل مخصّص او نتوانست این را خارج کند، دلیل اول او این را داخل می‌کند و گم فرقا بین اینکه این عنوان به نحو مقید بیاید یا اینکه عنوان به نحو عامّ و مخصّص بیاید؛ خیلی فرق می‌کند. بنابراین از این نقطه نظر کلام مرحوم نائینی هم خالی از تأمل نیست. البته تتمه‌ای دارد که إن شاء الله آن را در روز آتی خدمتتان عرض می‌کنم.

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ